



Essays in
Philosophy and Kalam

Vol. 51, No. 2, Issue 103
Autumn & Winter 2019 - 2020

DOI: <https://doi.org/10.22067/philosophy.v51i2.73894>

جستارهایی در
فلسفه و کلام

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳
پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۸۶-۱۶۹

علم اهل برزخ به امور دنیوی: ارزیابی دیدگاه‌های کلامی اهل سنت*

دکتر نفیسه فقیهی مقدس

استادیار دانشگاه اصفهان

Email: n.faghihi@ahl.ui.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین و ارزیابی دیدگاه متکلمان اهل سنت پیرامون علم برزخیان به امور دنیوی انجام گرفت. روش پژوهش حاضر، تحلیل محتوای کیفی است که به صورت تحلیل قیاسی تبیین شده است. اعتقاد به ارتباط عالم برزخ به عنوان یکی از مراحل زندگی انسان و عالم دنیا مورد اتفاق جامعه اسلامی است؛ اندک شماری از جماعت سلفی و وهابیت تکفیری در این میان به انکار استمرار حیات انسان به معنای حقیقی آن که ناظر به علم و ادراک برزخیان نسبت به اهل دنیا است پرداخته و آن را مبنای نظری خویش در مردود شمردن مسلمات عقاید اسلامی در حوزه توسل، زیارت قبور، تبرک و... قرار داده‌اند. نتیجه این پژوهش، افزون بر تبیین و تحلیل دیدگاه اندیشمندان اهل سنت پیرامون استمرار ادراک و علم در حیات برزخی، از جهت نقد مبانی فکری جریان‌های تکفیری قابل ذکر بوده و بر آن است که تبیین و تفصیل مباحث نظری در حوزه حیات پس از مرگ انسان، می‌تواند سهمی در برون رفت اختلافات عملی و تشتت رفتاری در حوزه مباحث یاد شده داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: برزخ، حیات برزخی، علم، وهابیت، متکلمان اهل سنت.

* مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۷/۰۴/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۸/۰۸/۱۸.

The Knowledge of People in Purgatory About Worldly Affairs: Evaluation of Sunni Theological Views

Dr. Nafiseh Faqihi Moqaddas

Assistant Professor, University of Isfahan

Abstract

The aim of this study was to explain and evaluate the views of Sunni theologians on the knowledge of people in *Barzakh* (purgatory) about the incidents happening in this world. The method of the present study is qualitative content analysis which has been explained as deductive analysis. The belief in the connection between the purgatory world as one of the stages of human life and the material world is common to the Islamic society; a small number of Salafi and Takfiri Wahhabi denies the continuity of human life in its true sense-which necessitates that the people of *Barzakh* be aware of the people of the world-and thus, uses it as their theoretical basis for rejecting the definitive Islamic tenets such as *Tawassul* and *Ziyarat, Tabarruk*. The result of this study, in addition to explaining and analyzing the views of Sunni thinkers on the continuity of perception and knowledge in purgatory, is noteworthy for criticizing the intellectual foundations of takfiri movements. This paper suggests that explaining and elaborating the theoretical issues concerning the life after human death can contribute to solve the practical disputes and behavioral disparities in such issues.

Key Words: *Barzakh* (Purgatory), Purgatory Life, Knowledge, Wahhabism, Sunni Theologians.

مقدمه

هدفمندی نظام هستی و آفرینش منطبق بر حقانیت از باورهای تفکر توحیدی و مبتنی بر حکیمانه دانستن افعال الهی است (سوره ص/ ۲۷) به خلاف رویکرد مادی گرا که مرگ را پایان هستی آدم دانسته، نصوص دینی میل فطری بقاء در انسان را با مبانی نظری و رهنمودهای تبیینی همراه نموده و از نظریه خلقت انسان برای بقاء و جاودانگی سخن به میان می‌آورد؛ هر چند درک حقیقت همه ادوار و اطوار زندگی انسان از میزان وضوح یکسانی برخوردار نیست و راه فهم چستی و حقیقت مراحل پسین حیات در نشئه دنیا، به میزان بهره صحیح از منابع دینی میسر خواهد بود؛ چه این که درک انسان محدود بوده و در امور و عوالمی که با حس قابل شناخت نباشد، طریق وحی و اخبار غیبی راهگشا است. قرآن کریم و اخبار نبوی، اولین مقطع بعد از مرگ انسان را با یادکرد «برزخ» ذکر نموده و به روشنی حتمیت آن را اثبات نموده است. کلام وحی در آیات متعددی بیان داشته که انسان در مرتبه بعد از مرگ تا قیامت از نوعی حیات برخوردار است که این حیات در استمرار حیات دنیا و در ارتباط با آن است و بر همین اساس اعتقاداتی نظیر توسل به اولیای الهی پس از مرگ مشروع و مورد سفارش است. اندک شماری از جامعه اسلامی که مسلمانی نظیر توسل، تبرک و زیارت قبور را مردود می‌شمارند، منکر ارتباط عالم برزخ و دنیا بوده و در بیان ادله حرمت توسل به اموات، ادعای عدم ارتباط بین عالم برزخ و حیات دنیا را نیز مطرح نموده‌اند؛ هر چند اثبات توسل افزون بر اثبات ارتباط برزخیان با دنیا، به مبانی دیگری نظیر جواز طلب و استغاثه از غیر خدا و... خواه از فرد زنده و یا از مرده باشد نیازمند است که خود مجال دیگری می‌طلبد.

تفکر مبتنی بر عدم ارتباط اموات با عالم دنیا که امروزه از سوی وهابیت تکفیری تبلیغ و ترویج می‌گردد و به دنبال آن مجموعه‌ای از آموزه‌های اصیل دینی نظیر توسل، زیارت و... به حکم شرک و کفر از دایره اعتقادات مسلم مسلمانان طرد می‌شود، خاستگاهی تاریخی دارد و به امیران اموی (طبری، تهذیب الآثار، ۶۲۱/۵؛ عینی، عمدة القاری، ۳۰/۱۹) باز می‌گردد که در روایات از آنان به عنوان «شجره ملعونه» یاد شده است (حاکم نیشابوری، ۵۶۰/۴؛ ابن حنبل، السنة، ۴۲۲/۵؛ سمهودی، ۵۹/۱؛ ابن عساکر دمشق، ۱۹۹۵ م، ۲۴۹/۵۷).

در عصر کنونی نیز قطع ارتباط بین برزخ و دنیا، از سوی بازماندگان جریان تکفیر تصریح می‌شود، بن باز می‌نویسد:

«... و اما اینکه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) می‌بیند کسی را که بر او سلام می‌کند، این اصل و مدرکی ندارد، و در آیات و احادیث شاهی بر آن موجود نیست، همان گونه که پیامبر علیه الصلاة والسلام از احوال اهل دنیا و آنچه در آن حادث می‌شود اطلاعی ندارد؛ زیرا میت ارتباطش با دنیا قطع می‌گردد (بن

باز، مجموع الفتاوی، ۲/ ۷۶۵).

البانی وهابی نیز نفی توسل، بر مبنای «عدم ارتباط با عالم برزخ» را در مقدمه کتاب «الایات البینات فی عدم سماع الاموات» چنین بیان نموده است:

«... بعد از آنکه اهمیت موضوع بحث برای تعدادی از اهل فضل و علم روشن شد و احتیاج مردم به اطلاع از آن، به ویژه کسانی که همیشه در باتلاق‌های جاهلیت زندگی می‌کنند، اهمیت بحث در مباحثی از قبیل: استغاثه به غیر خدا، استعانت از ارواح انبیا و صالحین و غیر این‌ها، به توهم اینکه آنان صدایشان را می‌شنوند و اینکه آنان بر اجابت درخواستشان قدرت دارند روشن می‌شود.» (آلوسی، الایات البینات فی عدم سماع الاموات، مقدمه).

مسأله این نوشتار این است که حقیقت حیات برزخی از لحاظ ارتباط ادراکی بین عالم برزخ و عالم دنیا چگونه است؟ برای پاسخ به این سؤال راه‌های گوناگونی وجود دارد، می‌توان استمرار ادراک عالم برزخ با دنیا را از طریق آیات کلام وحی و دیدگاه مفسران تبیین نمود، می‌توان بر طبق احادیث نبوی و تعالیم اهل بیت علیهم السلام به پاسخ این مهم دست یافت و نیز می‌توان نظریه متکلمان اسلامی را در این خصوص تبیین و تحلیل نمود. رویکرد این نوشتار تأکید بر دیدگاه متکلمان است؛ چه این که شاید بتوان گفت به دلیل تأثیر پذیری متکلمان از فلاسفه در بحث‌هایی چون وجود شناسی و حیات و از جمله حیات برزخی، این طیف جامعه اسلامی، بیشتر از مفسران و محدثان درگیر این مسأله بودند و این موضوع در کلام جایگاه متمایزی یافته است.

قابل ذکر این که اصل حیات برزخی که در قرآن به صراحت از آن یاد شده (مؤمنون/۱۰۰) هیچ جای تردید و مناقشه نیست و لذا از طرح ادله متعددی که مثبت حیات برزخی است صرف نظر شده و پیش فرض این نوشتار اثبات نقلی حیات برزخی است.

این که انسان در عالم برزخ چگونه زیست می‌کند و کیفیت و ویژگی‌های حیات برزخی به چه صورت است محورهای فرعی در تبیین آموزه حیات برزخی است. ضمن بررسی گسترده کتب و مقالات، پیشینه خاص مقاله حاضر یافت نشد، برخی آثار از قبیل مقاله «گونه شناسی ادله روایی سماع موتی در منابع اهل سنت» اثر سعید ملک محمد، با رویکرد ایجابی و بدون تحلیل دیدگاه‌های مخالفین، روایات سماع موتی را تحلیل و تنويع نموده است؛ مقاله «اثبات ارتباط برزخیان با اهل دنیا با رویکرد کلامی» نوشته اکبر اسد علی زاده با رویکرد درون مذهبی به تبیین موضوع پرداخته و اعتقادات اهل سنت و اشکالات و شبهات آنان مورد اهتمام نویسنده نیست. می‌توان رویکرد این نوشتار به لحاظ استخراج مبانی نظری وهابیت در انکار جواز ارتباط با اموات، تمرکز بر منابع اصلی و مرجع اهل سنت به لحاظ این که وهابیت خود را از جامعه

اهل سنت معرفی می‌نمایند، گستره تتبع و دقت در تحلیل و ارزیابی آراء را از نوآوری‌های علمی این پژوهش دانست.

مفهوم شناسی

لغت شناسان عرب و مفهوم شناسان نقل، برزخ را بین هر دوشیء (ابن ادریس الصنهاجی، ۴/۴۶۵)، یا به هر حاجز و مانع بین دوشیء (الفراهیدی، ۴/۳۳۸)، یا در معنای کلی حاجز (الأزهری، ۷/۲۷۰) معنا نموده‌اند. ابن منظور برزخ، حاجز و مهلت را متقارب المعنا دانسته و همان معنای پیش گفته را بیان داشته است (ابن منظور، ۸/۳).

در تبیین اصطلاحی برزخ اقوالی وجود دارد که در همه آن‌ها دوره پسامرگی لحاظ شده است. بیانات متعدد چنین است:

برزخ، ادامه دنیا است (ابن السری، ۱/۱۵۹)؛ ۲- برزخ بین مرگ تا بعث است (ابن جوزی، ۵/۴۹۰)؛ سیوطی، شرح الصدور، ۱/۱۱) ۳- مراد قبور است (ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن، ۱/۳)؛ مجاهد، ۲/۴۳۴) ۴- برزخ بین دنیا و آخرت را گویند (زرعی دمشقی، ۱/۱۰۸)؛ سعدی، ۱/۵۹۹)؛ ۵- برزخ بین دونفخه است (ابن ابی زینین، ۳/۲۱۱)؛ ۶- برزخ زمان امهال تا روز قیامت است (ماوردی، ۴/۶۷)؛ طبری، جامع البیان، ۱۸/۵۲)؛ ۷- برزخ حاجز بین مرگ و رجوع به دنیا است (نحاس، ۴/۴۸۵)؛ ۸- زمان بین دو نفخه که چهل سال است را برزخ گویند (ابن عبد البر، ۱۲/۱۵۰).

الف. کیفیت حیات برزخی

از دیدگاه اسلامی مرگ انتقال و جابجایی از منزلی به منزل دیگر و ورود انسان به برزخ به عنوان مرحله‌ای از حیات انسان است، این مبنا که کارکرد نظری آن در جاودانگی انسان و زیست همیشگی بروز داشته و رهیافت عملی آن در سیرکمالی و سعادت محوری ظهور دارد، هرگونه فنا و نیستی را نفی و بر حسن رفتار انسان تأکید می‌نماید (نک: أبونعیم الاصبهانی، ۵/۲۲۹). مراتب حیات برزخی به تبع عملکرد انسان‌ها متفاوت است. فارغ از آن چه در باب نعم و نعمت دوزخی در نصوص دینی مطرح است، در این محور به ایضاح مفهوم حیات در برزخ برای عموم افراد غیر از انبیاء و اولیای الهی و شهدا که از نوع ویژه‌ای از حیات برخوردارند می‌پردازیم. دیدگاه‌های مختلف در این بحث، محور کنکاش در متون اهل سنت است:

۱. روحانی و جسمانی بودن حیات برزخی

برخی اندیشمندان اهل سنت جسمانی و روحانی بودن حیات برزخی را به عنوان نظرگاه حتمی مطرح

نموده و مخالف آن را منکر ربوبیت الهی دانسته‌اند، از جمله زرعی ضمن بیان اطلاع و اشراف برزخیان بر احوال دنیا، برزخ را روحانی و جسمانی دانسته و عذاب یا نعیم برزخ را متوجه جسم مادی و روح دانسته است:

«نعمت یا عذاب (برزخی) برای مصلوب، غریق، محروق و یا کسی که بدنش توسط جانوران وحشی خورده شده وجود دارد؛ خداوند در هر حال امر به تجمع اجزای پراکنده می‌کند و عذاب و نعم از این اجزاء نیز فوت نخواهد شد... هر کس منکر این امر باشد پروردگار متعال و ربوبیت او را منکر شده است» (زرعی دمشقی، ۱/۷۳).

یکی دیگر از اندیشوران اهل سنت با استناد به لزوم همراهی بدن با روح در احکام برزخی، مانند همراهی روح با بدن در احکام دنیوی جسمانی بودن حیات برزخی را مستفاد گردیده و می‌نویسد: خداوند سه دار دنیا، برزخ و دار قرار را ایجاد نموده و برای هر مرحله احکامی قرار داده که مختص به آن می‌باشد. احکام دنیا را بر ابدان و ارواح تابع آن قرار داده و احکام شرعی را بر آن چه از حرکات انسان و جوارح ظاهر می‌شود مترتب نموده است، هر چند در نفس خلاف آن چه ظاهر می‌شود باشد؛ همچنین خداوند احکام برزخ را بر ارواح و به تبع آن بر ابدان قرار داده است، پس ارواح در برزخ به طور مباشر نعیم و عذاب را دریافت می‌دارند و سپس به بدن‌ها سرایت می‌یابد؛ همچنان که در دنیا احکام بر ابدان حکم می‌شد و سپس به ارواح سرایت می‌یافت (منجی حنبلی، ۱/۲۰۴).

از مجموع بحث‌های تفصیلی ابن تیمیه در تبیین حیات برزخی، قول به جسمانی و روحانی بودن حیات برزخی منتج می‌گردد (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۴/۲۸۵)؛ هر چند بیانات متفاوت و گاه متناقض او نشانگر این است که زعیم فکری و هابیت نتوانسته به مبنای نظری روشنی در خصوص حیات برزخی دست یابد؛ چه این که مبنای رفتاری او در انکار توسل به اولیای الهی در برزخ نیز بیان گر همین امر است (ابن تیمیه، زیارة القبور، ۱۵۶).

برخی از پژوهش‌گران عرصه مفاهیم دینی نیز با وجود باور به حیات جسمانی و برزخی در عالم برزخ، آن را به معنای حیات مألوف ندانسته‌اند. از جمله یکی از اندیشمندان قرن هفتم بعد از بیان حتمیت عذاب و نعیم برزخ می‌نویسد: اعتقاد به برزخ واجب بوده و عقل راهی به درک کیفیت آن ندارد و در برابر آن متحیر می‌ماند چراکه عود روح به بدن بر وجه معهود در دنیا نبوده و این اعاده، اعاده‌ای غیر مألوف است (ابن ابی العز الحنفی، ۱/۴۵۲).

از تحلیل منابع و دیدگاه متکلمان اهل سنت چهار احتمال زیر درباره کیفیت «حیات جسمانی روحانی برزخ» مستفاد می‌گردد:

الف. مراد همین جسدی است که به ظاهر از بین رفته است، ولی از قدرت خداوند خارج نیست که در آن حیاتی که سبب حس و ادراک شود را ایجاد نماید و لو این که ما جسد را به صورت مطروحه بر زمین و فاقد علامات حیات ببینیم؛ چرا که برزخ از حیطة اذهان و ادراک ما به دور است (آلوسی، ۲/۲۰).

احادیث مربوط به توسعه قبر متوفی مؤمن تا جایی که در محدوده دید او قرار دارد نیز ناظر به همین باور است، با این توضیح که نعیم برزخی بر جسم مادی و روح متوفی می‌رسد و توسعه قبر مصداقی از رفع نیاز جسد متعم از محدودیت مکانی است (نک: ابن ابی شیبہ، ۳/۲۵۶؛ صالحی شامی، ۱۲/۳۶۵؛ بیهقی، ۱/۳۸).

شارح صحیح بخاری در تحلیل حیات جسمانی روحانی و جهت تقریب به ذهن «بازگشت روح به بدن در برزخ» می‌نویسد:

روح به همان جسم معهود باز می‌گردد و عذاب برزخی نیز بر همه یا بخشی از جسم واقع می‌شود. این که بدن میت در برخی از انواع مرگ مانند مرگ توسط درندگان یا آتش سوزی و موارد دیگر از بین رفته باشد، مانعی در بازگشت روح به جسم نیست و پروردگار سبحان قادر بر تجميع مجدد اجزای بدن است (نووی، ۱۷/۲۰۱).

ب. رأی دیگر این که روح به جسدی دیگر به صورت پرنده باز می‌گردد. مستند این قول روایتی از نبی مکرم اسلام صلی اله علیه و آله وسلم است که می‌فرماید: همانا ارواح شهداء به صورت پرنده‌گان سبزی است که اطراف قنادیل بهشت به پرواز در می‌آید (ابن حنبل شیبانی، العقیده، ۱/۲۶۵؛ ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن، ۳/۲۶۷).

ج. دیدگاه دیگر آن که جسدی دیگر مطابق با صور دنیایی به آن‌ها داده می‌شود؛ به گونه‌ای که هر کس یکی از آنها را ببیند می‌گوید: این همان فلان شخص است (آلوسی، ۲/۲۱).

د. نظرگاه دیگر بازگشت روح به بدن و حیات جسمانی روحانی برزخی بدون کیفیت معهود است؛ زرعی می‌نویسد: این که روح به جسد باز می‌گردد، غیر از تعلقی است که روح در دنیا به بدن دارد و غیر از تعلقی است که روح به بدن در خواب دارد، بلکه این امری خاص برزخ است (زرعی دمشقی، ۱/۵۰).

۲. حضور روحانی انسان در برزخ

نگرش دوم به روحانی بودن حیات انسان در برزخ معتقد است و محدوده جسم دنیایی را تا پایان زندگی دنیوی و نه بیشتر می‌داند. ابن حزم پس از طرح آیات چندی که از نعیم یا عذاب برزخیان سخن به میان آورده بیان استدلالی خویش را با مضمون زیر می‌نویسد:

آتش، نعیم و فوح بر نفس برزخیان عرضه می‌شود، چه این که در از بین رفتن اجساد آل فرعون و اجساد مقتولین در راه خدا شکی نیست؛ در نهایت باید گفت نفس انسان بعد از خروج از اجساد به نعیم یا عذاب منتقل می‌شود و حضور وی در برزخ روحانی است (نک: ابن حزم، الفصل فی الملل، ۲/۳۷۲). طبری و عبدالله بن کرام نیز اعاده روح بر جسم را لازم ندانسته و به برزخ روحانی باورمندند؛ (نووی، ۲۰۱/۱۷).

بعضی از محققین با محوریت حضور روحانی انسان در برزخ، از اتصال و احاطه آن بر جسم بدون اعاده به بدن سخن گفته‌اند:

روح داخل جسد میت نیست ولی به آن اتصال مستمر دارد، تا جایی که اگر بین جسد و سر او جدایی افتد، یا اعضای میت تفریق شود روح به همه اجزا و اعضا متصل است (ابن حجرهیشمی، ۹/۲).

چنان چه برخی نیز احتمال تمثیل خود روح در عالم برزخ را طرح نموده‌اند؛ با این تبیین که ارواح در غایت لطافت‌اند و در آن‌ها قوه تجسد وجود دارد چنان چه روح جبرئیل امین به صورت دحیه کلبی متمثل شد (نک: غرناطی، ۷/۴).

ب. ویژگی‌های حیات برزخی

هرچند عالم برزخ از اموری است که عقل راهی به درک آن ندارد؛ اما بر اساس منابع دینی، کلیات و ویژگی‌هایی از این عالم ارائه شده است. برخی از ویژگی‌های حیات برزخی مورد اشاره و قبول اکثر اندیشمندان اسلامی است و از تحلیل آن می‌توان به پاسخ‌هایی در خصوص برخی از ویژگی‌های حیات برزخی دست یافت.

نکته مشترک اقوال در باره ارواح برزخی این است که افراد به حسب عملکرد خویش در دار تکلیف دنیوی، از قابلیت‌های برزخی متفاوتی برخوردار هستند و میزان بهره‌مندی مؤمنین از نعمت‌های برزخی و یا استحقاق کفار و فاسقین از عذاب‌های الهی، منوط به مراتب ایمان و کفر آنان است؛ سیوطی دیدگاه خود از تفصیل ارواح در برزخ را چنین ارائه داده است:

ارواح در برزخ بر چهار گونه هستند؛ ارواح انبیاء از جسد خارج شده و به صورت خود در بهشت متمتع بوده و می‌خورند و می‌آشامند؛ ارواح شهدا از جسد خارج شده و به صورت پرندگان سبز در بهشت به پرواز در می‌آیند و متمتع به نعم بهشتی هستند؛ ارواح مؤمنین در چمن زار بهشت هستند چیزی نمی‌خورند و متمتع از نعم نیستند؛ لکن می‌توانند نظاره‌گر بهشت باشند؛ ارواح عصاة مؤمنان بین آسمان و زمین در

جو هستند؛ و اما ارواح کفار در زندانی زیر زمین هفتم قرار دارند، ارواح آنان عذاب می‌بیند و اجسادشان متالم می‌شود چنانچه خورشید در آسمان است و نورش در زمین (سیوطی، شرح الصدور، ۱/۲۴۴).
 ترمذی ارواح را بعد از مرگ دارای مراتب مختلف دانسته و آن‌ها را در گروه‌هایی تنوع نموده است؛ گروهی در برزخ در جولان‌اند و به احوال دنیا آگاه می‌باشند و ملائکه از احوال انسان‌ها با آنان سخن می‌گویند؛ ارواحی که تحت عرش‌اند و احوالی که در بهشت در پرواز می‌باشند. این مراتب به میزان سعی و تلاش دنیوی افراد متغیر و به میزان عبودیت آنان بستگی دارد (ترمذی، نوادر الأصول، ۲/۲۶۰).
 صوفیه تعدد مراتب برزخی را در قالب تعدد صور برزخی مطرح نموده و در مورد ارواح اولیای الهی بر این باور هستند که چون روحانیت آنان بر جسمانیت غلبه دارد در صور کثیره ظاهر می‌شوند؛ تا جایی که روح پیامبر در هفتاد هزار صورت ظاهر می‌گردد (ابن حجره‌یثمی، ۹/۲).
 سؤال و جواب در قبر و عذاب قبر نیز از اموری است که غالب اندیشمندان اسلامی بر آن صحه گذاشته و روایات متعدد آن را در منابع خود ذکر نموده‌اند (نک: ابن رجب حنبلی، احوال القبور، ۴۷-۴۸؛ تفتازانی، ۵/۱۱۱؛ ابن قیم، ۱۲۸ و ۱۱۷).

ج. دیدگاه متکلمان اهل سنت پیرامون علم برزخیان نسبت به امور دنیوی

محور اختلافی مباحث مرتبط با برزخ، موضوع ارتباط برزخیان با دنیا و استمرار ادراک و علم برزخیان به اهل دنیا است؛ چه این که این ارتباط از سوی وهابیت با تعابیر متعدد نفی شده است، گاه بدون طرح موضوع مشخص، ارتباط برزخیان با دنیا کلاً منتهی و امر محال دانسته شده، (نک: رفاعی، ۲۴۶) گاه ارتباط برزخیان با دنیا در انکار استغاثه و مدد خواهی از اموات انکار شده، و یا این مسئله در موضوع شفاعت گرفتن از اموات، طرح شده و شفاعت گرفتن از مردگان از جهت این که فاقد ادراکات اعم از سمع و فهم و تعقل هستند شرک دانسته شده است (آل شیخ، ۱/۲۵۳).
 در مجموع بررسی دیدگاه اندیشمندان اهل سنت سه دیدگاه غالب ارائه و با استناد به منابع اهل سنت تحلیل و ارزیابی می‌شود:

۱. عدم ادراک مطلق برزخیان به اهل دنیا

باور به قطع ارتباط مرده با دنیا و نفی هرگونه ادراک از قبیل سمع و رؤیت، افزون بر این که دیدگاهی نظری در بیان ویژگی برزخیان است، کاربست عملی آن در فتاوی فقهای مشهوداست؛ چنانچه «لجنة دائمی بحوث علمی» عربستان در بیان علت عدم جواز زیارت اموات می‌نویسد: اصل بر «عدم شنیدن اموات» است، خداوند به رسول خود می‌فرماید: تو قادر بر رساندن سخن خود به مردگان نیستی (روم: ۵۲؛ فاطر: ۲۲) (درویش، ۹/۸۰).

همچنین در کتاب «القول المفید علی التوحید»، علم و ادراک پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، پس از وفات ایشان نفی شده و استناد به آیه «وَقُلْ أَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ» (توبه: ۱۰۵) در روایت اعمال توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، به زمان حیات ایشان محدود شده و بر این مبنا توسعه مصداقی روایت اعمال، از روایت در زمان حیات پیامبر اکرم به پس از وفات حضرت، خطا، جهل و کذب دانسته شده است (عثیمن، ۵۴۲/۲).

همچنین استغفار پیامبر که نمودی از وساطت حضرت در بخشش گناهان امت و ارتباط معنوی پیروان حضرت با این بزرگوار است و طبق اطلاق آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (نساء: ۶۴) به بعد از حیات پیامبر نیز قابل تسری است، در این نظرگاه امر متعذر و ناممکنی قلمداد می‌شود (بن باز، العثیمن، ۱۰۲).

البانی که از اندیشمندان صاحب نام سلفیه است، اموات صالحین و اولیای الهی را به اصنام مشرکین تشبیه نموده و آنان را فاقد هر گونه قوای ادراکی دانسته است (البانی، ۷۶۰/۳).

در برخی منابع نیز نفی توسل به اموات و درخواست از آنان در باب قضای حوائج یا گشایش امور، به اعتبار عدم ارتباط مطلق برزخیان با دنیا و غفلت اموات از امور دنیایی مطرح شده (آل الشیخ، ۵۳) و اهدای قرائت قرآن به اموات و دیگر مصداقی که مستلزم ادراک اموات و ارتباط آنان با دنیا باشد نهی و مذمت شده است. (عسقلانی، ۹۸).

تحلیل و ارزیابی

برهان اصلی دیدگاه «رد پذیرش ارتباط برزخ و دنیا»، آیاتی است که سمع و شنیدن را توسط مردگان نفی نموده است. از نظر آنان آیات «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (نمل، ۸۰) و «فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» (روم، ۵۲) نمونه بارز «نفی ادراک مردگان و عدم ارتباط آنان با دنیا» است، روشن است با انکار شنیدن صدای زندگان، هر گونه تعامل دیگر از جمله صدا زدن، زیارت رفتن، متوسل شدن و... لغو و بی‌بهره است و به جهت شباهت آن با رفتار مشرکان در تقرب جستن به خداوند از طریق بت‌های بی جسم و روح، عملی شرک آلوده محسوب می‌شود. بنیان‌گذار مکتب فکری وهابیت می‌نویسد: صدا کردن اموات به این باور که او می‌شنود و حواس و ادراک دارد، به صدا کردن بت‌ها شبیه و از بزرگترین محالات عقلی و موردانکار فطرت انسانی است (عبدالوهاب، ۱۶۵).

قول به نفی ارتباط برزخیان با دنیا، بیش از آن که با استدلال نقلی و عقلی همراه باشد، برداشت ظاهر گرایانه از آیات متشابه است که بدون استدلال کلامی، پیش فرض عالمان وهابی در صدور احکام فقهی مربوط به آن قرار گرفته است. در حالی که استناد به آیات قرآن کریم با برداشت ظاهر گرایانه مورد مذمت

پروردگار قرار گرفته و تمسک به آیات متشابه، شیوه بیمار دلان دانسته شده است (آل عمران: ۷). اندیشمندان کلامی اهل سنت، برداشت مبتنی بر «نفی سمع و ارتباط اموات با دنیا» از آیه «لا تسمع الموتی» را ظاهر گرایانه دانسته‌اند. تحلیل آنان از این آیات، «عدم اجابت دعوت هدایت پیامبر از سوی کفار» است؛ همان گونه که با انقطاع از دنیا، فرصت هدایت از آدمی سلب و پرونده اعمال وی بسته می‌شود، کافران نیز راه هدایت و پذیرش دعوت نبوی را بر خویش سد کرده‌اند. گویا خداوند به پیامبر می‌فرماید همان گونه که مردگان دعوت تو را اجابت نمی‌کنند، امیدی به هدایت این کافران نیز نیست. سیاق آیات و قرآن متصل به کلام از جمله ادله قاطعی است که تفسیر گران قرآن به آن استناد نموده و به روایات صحیح نبوی متمسک شده‌اند (بغوی، ۵۱۳/۳؛ بیضاوی، ۱۶۷/۴).

ماتریدی از متکلمان قرن چهارم هجری، چون دیگر مفسران، مصداق «موتی» در آیه شریفه را کافر دانسته و بیان تحلیلی خود را چنین ارائه می‌نماید:

پروردگار متعال کافران که جان خویش را در راه عبادت و اطاعت الهی به کار نگرفته و از قبول حق امتناع می‌ورزند را به وصف «صم»، «بکم» و «عمی» معرفی کرده و آنان را مرده می‌داند؛ چرا که آنان از حواس خود چون سمع و بصر، نفع و بهره‌ای نبرده‌اند؛ همچنان که در آیه دیگر، کافران به چهارپایان تشبیه شده‌اند (ماتریدی، تأویلات اهل السنه، ۱۳۵/۸؛ و نک: فخر رازی، ۵۷۱/۲۴؛ هواری، ۲۳۳/۳).

دلیل دیگر در بطلان ادله منکرین ارتباط برزخ و دنیا، روایاتی است که از عرضه اعمال بر اموات خبر می‌دهد، امام اهل سنت احمد بن حنبل در مسندش از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت آورده که اموات از اعمال نزدیکانشان که از دنیا رفته‌اند آگاه هستند، (ابن حنبل، ۱۶۴/۳؛ طبرانی، ۱۲۹/۴؛ هیشمی، ۳۲۸/۲) از اعمال صالح خشنود و نسبت به اعمال ناشایست ناراحت می‌شوند (قرشی، ۹/۱؛ حاکم نیشابوری، ۳۴۲/۴).

۲. علم واسطه‌ای برزخیان نسبت به اهل دنیا

از تحلیل مفهومی دیدگاه برخی از اندیشمندان اهل سنت، نظریه دومی در نحوه ارتباط برزخ با دنیا مستفاد می‌گردد، در این باور، اموات ارتباطی با دنیا ندارند و تمامی ابزار ادراکی که در تعامل برزخ با دنیا مفروض است، پس از مرگ زایل می‌شود. این ویژگی عموم برزخیان، در خصوص نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله وسلم (نه همه اموات) استثنا می‌شود و آن حضرت به وساطت فرشتگان الهی از احوال دنیا با خبر می‌شوند. در کتاب «مجموع الفتاوی و المقالات» بر عدم جواز «نسبت شنیدن به پیامبر» حکم داده شده است، به استناد این فتوا، این باور که پیامبر پس از مرگ ارتباطی با اهل دنیا دارد مشروع نبوده و تنها قول مشروع در ارتباط حضرت با زندگان، ابلاغ سلام و تحیات به پیامبر توسط فرشتگان الهی است (بن باز،

مجموع الفتاوی، ۲/ ۳۹۴).

بر اساس این نظر نیز مانند دیدگاه گذشته ارتباط برزخیان با اهل دنیا منتفی است و هیچ یک از برزخیان حتی نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هیچ قدرت و ادراکی نسبت به امور دنیوی ندارند و اطلاع مستقیم از احوال دنیا منتفی است؛ تفاوت این دیدگاه، امکان اطلاع و تعامل محدود شخص پیامبر به واسطه فرشتگان در یک عرصه بسیار محدود و آن هم رساندن سلام و تحیات افراد به پیامبر است. مستند این قول روایت «إِنَّ لِلَّهِ عِزَّوَجَلَّ مَلَائِكَةَ سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يَبْلُغُونَ عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ، فَلَأَنَّ سَلَّمَ عَلَيْكَ، وَيَصَلِّي عَلَيْكَ، وَسَلَّمَ عَلَيْكَ» است. بر طبق این حدیث پروردگار فرشتگان در گردش دارد که سلام امت را از سراسر گیتی دریافت نموده و به ایشان ابلاغ می نمایند (نک: طبرانی، ۱۰/ ۲۱۹؛ صنعانی، ۲/ ۲۱۵).

تحلیل و بررسی

مستند روایی این حدیث با اشکالاتی چون ضعف رجال حدیث و مفرد بودن سند حدیث مواجه است. صاحب کتاب ذخیره الحفاظ (م ۵۰۷ ق) ذیل روایت چنین نوشته است: «رَوَاهُ أَبُو يَحْيَى الْقَلَّاتِ زَادَانٌ،... وَأَبُو يَحْيَى ضَعِيفٌ.» (ابن قیسرانی، ۲/ ۹۵۸) بزار نیز از این حدیث با عنوان حدیث مفرد یاد کرده و چنین بیان داشته است: «وهذا الحديث لا نعلمه يروى عن عبد الله إلا من هذا الوجه بهذا الإسناد» (بزار، ۵/ ۳۰۷).

نکته دوم آن که به فرض پذیرش روایت و اثبات صدور حدیث؛ همچنان که برخی از حدیث گراهای اهل سنت بر آن تأکید دارند (ابن قیم، ۳/ ۲۸)، نهایت چیزی که در تحلیل دلالی این حدیث به دست می آید ابلاغ سلام توسط فرشتگان است نه انحصار ارتباط با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ و نمی توان از ابلاغ سلام فرشتگان به پیامبر، عدم ادراک پیامبر و انحصار تعامل حضرت با اهالی دنیا توسط ملائکه را نتیجه گرفت.

از تحلیل گفتار ترمذی نیز به دست می آید که وی دو نوع احاطه و تعامل برزخیان با اهل دنیا را مطرح نموده و بدون این که این نحوه ارتباط را از اختصاصات پیامبر بداند و یا تعامل پیامبر را منحصر در واسطه گری فرشتگان بداند می نویسد:

«ارواح مؤمنین در برزخ به هرکجای زمین و آسمان که بخواهد می رود، حتی به جسدش نیز می تواند بازگردد؛ همچنین از احوال احیاء خبردار هستند و اگر میتی نزد آنان رسد به ملاقاتش می روند و با او به گفتگو می نشینند. و نیز پروردگار ملائکه ای را بر آنان وکیل می کند که اخبار احیاء و آن چه در دنیا برای آنان از مصائب و سختی هایی که به واسطه گناهان پیش می آید را برایشان عرضه نماید.

در گفتار فوق دو نحو عرضه اعمال دیده می‌شود: نخست آن که ارواح مؤمنین حتی در ادنی مرتبه که فقط جولان در برزخ است از احوال احیا آگاه بوده و بر دنیا اشراف دارند؛ دوم آن که پروردگار ملائکه‌ای را برای عرضه اعمال بر اموات موکل ساخته است. با وجودی که مانعی در قائل شدن به هر دو وجه نمی‌باشد، اما می‌توان گفت اصل ارتباط اموات با عالم دنیا و آگاهی آنان از احوال زندگان در این بحث مهم است و ضرورتی در التزام به یکی از اقوال مطرح نشده نیست.» (ترمذی، نوادر الأصول، ۲/۲۵۹).

ارزیابی سوم این دیدگاه به استناد روایاتی است که در برابر این حدیث، بر ارتباط فراگیر حضرت دلالت نموده و افزون بر رؤیت اعمال امت، بر طلب خیر و رحمت ایشان دلالت می‌کند؛ چنانچه حضرت می‌فرماید: وفات من برای شما خیر است؛ آن چه از اعمال نیک شما می‌بینم مسرور می‌شوم و نسبت به آن چه از اعمال ناپسندتان می‌بینم استغفار نموده و از پروردگار بخشش و مغفرت طلب می‌کنم (هیثمی، مجمع الزوائد، ۹/۲۴).

۳. اثبات علم برزخیان به اهل دنیا

استمرار ادراک و علم برزخیان نسبت به اهل دنیا، عقیده عموم متکلمان اهل سنت است و ابن کثیر با استناد به اخباری در باب خطاب پیامبر با اهل قبور و نیز روایاتی که حضرت در آن‌ها کیفیت زیارت اهل قبور را به مسلمانان تعلیم داده، ارتباط مبتنی بر ادراک برزخیان را اجماع سلف دانسته است (ابن کثیر، ۳/۴۳۹). این نظر از بین دیدگاه‌های یاد شده، مبتنی بر تعامل برزخیان با دنیا و قائل به حفظ ادراکات اموات در حیات برزخی است و با مستندات نقلی و عقلی، مجال تثبیت به آراء دیگر نمی‌دهد؛ چنان چه طبری ضمن تصریح بر ادراکات اموات و از جمله شنیدن صدای زندگان، هر گونه گمان غیر از این را باطل دانسته است (طبری، تهذیب الآثار، ۲/۵۱۹).

مقوله محوری در تبیین ارتباط برزخیان با دنیا، ارائه تحلیلی از علمای اهل سنت در اثبات ادراکات مردگان و حفظ شعور و سماع آنان است؛ به گونه‌ای که بتوان بر مبنای آن از معقول بودن تکلم با مردگان و درخواست نمودن از آنان سخن گفت و افزون بر آن از مشروعیت و رجحان ارتباط با اولیای الهی پس از مرگ سخن به میان آورد.

ابن حزم در تفصیل معنای موت، بر حفظ و ارتقای حواس انسان تصریح نموده و می‌نویسد:

«موت چیزی جز جدایی روح از بدن نیست و مرگ به خلاف آن چه اهل جهل و الحاد می‌پندارند معدوم شدن انسان نمی‌باشد. حس و علم انسان پس از مرگ نه تنها از بین نمی‌رود بلکه حواس و علم انسان پس از مرگ کامل‌تر می‌شود.» (ابن حزم، الفصل فی الملل، ۳/۲۶۹).

افزون بر اطلاع برزخیان از اهل دنیا، عکس العمل اموات نسبت به امور اهل دنیا نیز مورد توجه برخی

از متکلمان است، با این توضیح که اموات احوال احیاء را می‌دانند و از آن چه از شدت، سختی، فقر و استغنا بر آنان جاری می‌شود مطلع هستند، تا جایی که از الم آنان اندوهگین و از شادی آنان در برزخ مسرور می‌شوند، همچنان که در دنیا چنین بودند (ابن ادریس صنهاجی، ۲/ ۲۶۶-۲۶۷؛ مناوی، ۵/ ۴۸۷).

مؤلف «سیره حلبیه» نیز ضمن اثبات ادراکات مثل علم و سمع برای همه مردگان، انبیاء و شهدا را دارای قدرت بر افعال اختیاری دانسته و به روایات «الانبياء احیاء فی قبورهم» استناد کرده است (حلبی، ۲/ ۴۳۲). ابن جوزی نیز در بحث ادراکات مردگان توضیح می‌دهد که بدن آلتی برای شنیدن و سایر ادراکات انسان است، پروردگار متعال می‌تواند بدون آلت و وسیله و یا با وسیله‌ای دیگر، ادراکات را به روح برساند (ابن جوزی، ۱/ ۱۴۸).

برخی نیز علیرغم تصریح به ارتباط برزخیان بر احوال و اعمال اهل دنیا، بر روشن نبودن کیفیت این امر اشاره می‌نمایند:

«تمام کسانی که به آخرت منتقل می‌شوند، از احوال غالب زندگان با خبر هستند... احتمال دارد که علم آنها به احوال زندگان، هنگام عرضه شدن اعمال زنده‌ها به آنان باشد و غیر این صورت نیز احتمال دارد و خبر دهنده راستگو (پیامبر صلی الله علیه و سلم) از عرضه شدن اعمال بر آنها خبر داده؛ پس باید این قضیه واقع شود اما کیفیت آن معلوم نیست و خدا بهتر می‌داند.» (ابن الحاج، ۱/ ۲۵۹).

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحث مستفاد می‌گردد که اعتقاد به برزخ و حیات حقیقی انسان به عنوان یکی از مراحل زندگی انسان مورد اتفاق جامعه اسلامی است و ادله متعددی این موضوع را بدون هیچ تردید تبیین نموده‌اند؛ نهایت تفصیل و جزئیات عالم برزخ که از عوالم غیبی و خارج از فهم عرفی عقل بشری است دانشمندان دینی را به طرح دیدگاه‌ها و ایده‌هایی وانهاده که در مجموع استنباط آنان از کتاب و سنت و یا تحلیل عقلی از مجموع رخدادهایی است که در متون دینی گزارش شده است. استنتاجات تفصیلی زیر محور مباحث پیش گفته است:

۱- برخی حیات برزخی را زندگانی روح و جسم دانسته و عده‌ای برزخ را صرفاً روحانی می‌دانند، گروهی از دانشوران نیز خود را از تعیین کیفی حیات برزخی برکنار داشته و آن را کیفیتی خاص دانسته و عنوان می‌کنند این که روح به جسد باز می‌گردد غیر از تعلقی است که روح در دنیا به بدن دارد و غیر از تعلقی است که روح به بدن در خواب دارد، بلکه این امری خاص برزخ است؛

۲- ارواح برزخی به حسب عملکرد خویش در دار تکلیف دنیوی از قابلیت‌های برزخی برخوردار هستند و به عبارت دیگر ارواح بعد از مرگ دارای مراتب مختلف می‌باشند. این مراتب به میزان سعی و تلاش دنیوی افراد متغیر و به میزان عبودیت آنان بستگی دارد؛

۳- دیدگاه اختلافی مذاهب اسلامی پیرامون ارتباط برزخیان با دنیا است؛ اندیشمندان وهابیت بر نفی هرگونه تعامل بین عالم برزخ و دنیا حکم داده و نتایج کاربردی این باور در احکام فقهی آنان نظیر حرمت توسل و استغاثه به اموات مشهود است؛ برخی به ارتباط پیامبر اکرم با واسطه فرشتگان قائلند و کلام خود را مستند به روایت می‌نمایند. قول سوم که دیدگاه عموم اندیشمندان اهل سنت است بر ارتباط برزخیان با دنیا حکایت می‌کند؛

۴- مرگ و انتقال به عالم برزخ به معنای قطع ارتباط برزخ و دنیا نیست و اهالی برزخ به حسب میزان آزادی که نتایج رفتار آنان در حیات دنیایی است از احوال دنیا اطلاع داشته و نسبت به امور دنیا باخبر هستند؛

۵- آیاتی چون «انک لا تسمع الموتی» در مقام نفی ادراک از مردگان نیست و ادله قائلین آن مخدوش است، این آیه بنا بر دیدگاه مفسران و متکلمان اهل سنت، بر عدم هدایت کفار دلالت دارد؛ همچنان که امیدی به هدایت مردگان نیست، کافران نیز راه هدایت بر خویش سد نموده‌اند. ادله‌ای که بر سماع و حواس برزخیان دلالت نموده و مسموعات و محسوسات آنان را از امور دنیوی برمی‌شمرد و نیز اموری چون عرضه اعمال بر اموات از جمله ادله مثبت ارتباط با عالم برزخ است.

منابع

- ابن ابی الشیبیه الکوفی، أبو بکر عبد الله، *الكتاب المصنف فی الأحادیث والآثار*، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ ق.
- ابن ابی العز، صدرالدین، *شرح العقیده الطحاویة*، بیروت: المکتب الإسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ ق.
- ابن ابی حاتم، عبد الزحمان بن محمد، *تفسیر القرآن*، صیدا: المکتبه العصریة، ۱۴۰۱ ق.
- ابن ابی زینین، محمد بن عبد الله، *تفسیر القرآن العزیز*، تحقیق: أبو عبد الله حسین بن عکاشة - محمد بن مصطفی الکنز، مصر: الفاروق الحدیثه، ۱۴۲۳ ق.
- ابن إدريس الصنهاجی، أبو العباس أحمد، *الفروق أو أنوار البروق فی أنواع الفروق*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
- ابن السری الکوفی، هناد، *الزهد*، کویت: دار الخلفاء للکتاب الإسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- ابن القیسرانی، محمد بن طاهر، *ذخیره الحفاظ*، ریاض: دار السلف، ۱۴۱۶ ق.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، *زیارة القبور والاستجداء بالمقبور*، ریاض: دارالصحابه، ۱۴۱۲ ق.

- _____، *کتاب وسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة*، عربستان: مكتبة ابن تیمیة، ١٤١٦ ق.
- ابن جبر المخزومی، مجاهد، *تفسیر مجاهد*، تحقیق: عبدالرحمن الطاهر السورتی، بیروت: المنشورات العلمية، بی تا.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، *زاد المسیر فی علم التفسیر*، بیروت: المکتب الإسلامی، ١٤٠٤ ق.
- _____، *کشف المشکل من حدیث الصحیحین*، ریاض: دار الوطن، ١٤١٨ ق.
- ابن حبان، محمد بن أحمد، *صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان*، بیروت: مؤسسة الرسالة، ١٤١٤ ق.
- ابن حجر الهیثمی، أحمد بن محمد، *الفتاوی الکبری الفقهیة*، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- ابن حزم، علی بن احمد، *الفصل فی الملل والأهواء والنحل*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ١٤١٦ ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *السنة*، تحقیق محمد سعید سالم قحطانی، قاهره: دار ابن القيم، ١٤٠٦ ق.
- _____، *العقیده روایة أبی بکر النخلا*، دمشق: دار قتیبة، ١٤٠٨ ق.
- _____، *مسند احمد بن حنبل*، مصر: مؤسسه القرطبه، بی تا.
- ابن عابدین، محمد امین بن عمر، *حاشیة رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الأبصار فقه أبو حنیفة*، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر، ١٤٢١ ق.
- ابن عبد آلبر القرطبی، یوسف بن عبد الله، *الاستدکار الجامع لمذاهب فقهاء الأمصار*، تحقیق: سالم محمد عطا- محمد علی معوض، دار الکتب العلمیة: بیروت، ٢٠٠٠ م.
- ابن عساکر، ابی القاسم، *تاریخ مدینة دمشق و ذکر فضائلها و تسمیة من حلها من الأمثال*، بیروت: دارالفکر، ١٩٩٥ م.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر، *جلاء الأفهام فی فضل الصلاة والسلام علی خیر الأنام*، جده: مجمع الفقه الإسلامی، ١٤٠٨ ق.
- _____، *الروح فی الکلام علی أرواح الأموات والأحیاء*، بیروت: دارالفکر، ١٩٩٦ م.
- ابن کثیر الدمشقی، إسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار الفکر، ١٤٠١ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، بی تا.
- أبو اللیث السمرقندی، نصر بن محمد بن أحمد، *تفسیر السمرقندی المسمی ببحر العلوم*، بیروت: دار الفکر، بی تا.
- أبونعمیم الأصبهانی، أحمد بن عبد الله، *حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء*، بیروت: دار الکتب، ١٤٠٥ ق.
- الازدی السجستانی، ابوداود، *الزهدة*، ریاض: دارالنشر، ١٤١٤ ق.
- الأزهري، محمد بن أحمد، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ٢٠٠١ م.
- آل الشیخ، صالح بن عبد العزیز، *التمهید لشرح کتاب التوحید*، ریاض: دارالتوحید، ١٤٢٤ ق.
- آل الشیخ، عبدالرحمن بن حسن، *کشف ما ألقاه إبلیس من البهرح والتلبیس علی قلب داود بن جرجیس*، ریاض: دارالعاصمه، ١٢٨٥ ق.

الالبانی، محمدناصرالدين، *موسوعه الالبانی فی العقیده*، صنعاء: مركز النعمان للبحوث و الدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۳ ق.

آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق.

الاولوسی، نعمان بن محمود، *الآیات البینات فی عدم سماع الأموات*، ریاض: مکتبه المعارف، ۱۴۲۵ ق.

البنار، أحمد بن عمرو، *مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار*، مدینه المنوره: مکتبه العلوم و الحکم، ۱۹۸۸ م.

بغوی، حسین بن مسعود، *معالم التنزیل*، محقق: عبدالرزاق، مهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

بن باز، عبدالعزیز، *فتاوی مهمه لعموم الامه*، تحقیق: الفارس، ابراهیم، ریاض: دارالعاصمه، ۱۴۱۳ ق.

_____، *مجموع الفتاوی و المقالات*، ریاض: دارالقاسم، ۱۳۲۰ ق.

بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.

بیهقی، أحمد بن حسین، *إثبات عذاب القبر*، تحقیق: محمود القضاة، عمان الأردن: دار الفرقان، بی تا.

تفتازانی، مسعود بن عمر، *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیره، قم: منشورات شریف الرضی، ۱۴۰۶ ق.

الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق.

حکیم ترمذی، محمد بن علی، *نوادر الأصول فی أحادیث الرسول*، بیروت: دار الجیل، ۱۹۹۲ م.

الحلبی، علی بن برهان الدین، *السیره الحلبیه فی سیره الأمين المأمون*، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۰۰ ق.

حنبلی، ابن رجب، *اهوال القبور و احوال اهالی النشور*، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۴ ق.

الدرویش، احمد بن عبدالرزاق، *فتاوی اللجنه الدائمه للبحوث العلمیه*، ریاض: دارالعاصمه، ۱۴۱۶ ق.

الدمشقی الحنبلی، عمر بن علی ابن عادل، *اللباب فی علوم الکتاب*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.

الرفاعی، محمد نسیب، *التوصل إلى حقیقه التوسل*، بیروت: دار لبنان للطباعة و النشر، ۱۹۷۹ م.

الزرعی دمشقی، شمس الدین، *الروح*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۳۹۵ ق.

سبکی، عبد الوهاب بن علی، *طبقات الشافعیه الکبری*، بیروت: دارهجر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۳ ق.

السعدی، عبد الرحمن بن ناصر، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۲۱ ق.

سمهودی، علی بن عبدالله، *خلاصه الوفا بأخبار دارالمصطفی*، بی جا، بی نا، بی تا.

سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، *الخصائص الکبری*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ ق.

_____، *شرح الصدور بشرح حال الموتی و القبور*، لبنان: دار المعرفه، ۱۴۱۷ ق.

الشوکانی، محمد بن علی، *نیل الأوطار من أحادیث سید الأخبار شرح منتقى الأخبار*، بیروت: دار الجیل، ۱۹۷۳ م.

الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، *سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد*، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ ق.

- طبرانی، سلیمان بن احمد، *المعجم الكبير*، الموصل: مكتبة الزهراء، ١٤٠٤ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *جامع البيان عن تأويل آي القرآن*، بيروت: دار الفكر، ١٤٠٥ ق.
- _____، *تهذيب الآثار وتفصيل الثابت*، تحقيق محمود محمد شاكر، قاهره: مطبعة المدني، بی تا.
- عبد الوهاب، عبدالرحمن، *التوحيد وقره عيون الموحدين في تحقيق دعوة الأنبياء*، طائف: مكتبة المؤيد، ١٤١١ ق.
- عثيمين، محمد بن صالح، *القول المفيد على كتاب التوحيد*، المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزي، ١٤٢٤ ق.
- العسقلاني، احمد بن علي، *الإمتاع بالأربعين المتباينة السماع*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٧ م.
- عيني غيتابي حنفي، بدرالدين ابومحمد، *عمدة القاري شرح صحيح البخاري*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- الغرناطي الكلبي، محمد بن أحمد، *التسهيل لعلوم التنزيل*، لبنان، دار الكتاب العربي، ١٤٠٣ ق.
- الفاشي العبدري (ابن الحاج)، محمد بن محمد، *المدخل*، قاهره: دار التراث قاهره، بی تا.
- الفخر الرازي، محمد بن عمر، *التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ ق.
- الفراهيدي، الخليل بن أحمد، *كتاب العين*، قم: نشر هجرت، ١٤٠٩ ق.
- الفقيه، محمد بن حسين، *الكشف المبدي لتمويه أبي الحسن السبكي*، رياض: دار الفضيلة، ١٤٢٢ ق.
- القرشي البغدادي، ابوبكر عبدالله، *المنامات*، تحقيق: عبدالقادر احمد عطا، بيروت: مؤسسه الكتب الثقافيه، ١٤١٣ ق.
- ماتريدي، محمد بن محمد، *تأويلات اهل السنه*، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٦ ق.
- الماوردي، علي بن محمد، *النكت والعيون*، بيروت: دار الكتب العلمية، بی تا.
- المنبجي الحنبلي، محمد بن محمد، *تسليه أهل المصائب*، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٨٦ م.
- نحاس، احمد بن محمد، *معاني القرآن الكريم*، مكه: جامعة أم القرى، ١٤٠٩ ق.
- نووي، يحيى بن شرف، *صحيح مسلم بشرح النووي*، بيروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ١٣٩٢ ق.
- هواري، هود بن محكم، *تفسير كتاب الله العزيز*، مصر: دارالجنائز، ١٤٢٦ ق.
- الهيثمي، علي بن أبي بكر، *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، قاهره: دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي، ١٤٠٧ ق.